



میر عبدالواحد سادات

## چرا پاکستان استقرار مجدد امارت اسلامی طالبان را نمیخواهد ؟

کسانی که مسایل افغانستان را بدقت تعقیب مینمایند ، باید دریافته باشند که :

دیگر استقرار مجدد طالبان در وجود امارت اسلامی در سر خط کار دولت پاکستان قرار ندارد !! البته طرح این تحلیل خلاف تصور عام به مفهوم آن نیست که پاکستان از نقش و سهم بزرگ طالبان در آینده افغانستان صرفنظر نموده باشد . من این تحلیل را با این پرسش ها مطرح مینمایم که : پاکستان بکدام قیمت ؟ و دریافت چه امتیاز ؟ بر عمده ترین خواست ایدیولوژیک طالبان و آرزوی استقرار مجدد امارت شان ، پا میگذارد ؟ همیشه باید بیاد داشته باشیم که : پاکستان بر خلاف تصور عام در بین افغانان ، با وجودیکه مخلوق استعمار و یک کشور تصنعی است توانسته در تمام این مدت از منافع ملی خود تعریف دقیق داشته و با وجود چهار بار کودتا نظامی ، تجزیه ، جنگها با هندوستان و تجاوز و جنگ اعلام نا شده بر افغانستان درین چهل و پنج سال اخیر ، تمام زمامداران اعم از ملکی و نظامی و سیاستمداران مربوط هر قوم و تبار ، در چوکات همان تعریف منافع ملی عمل کرده اند . پاکستان یک بازیگر مقتدر با تعریف دقیق از منافع ملی خود در مسایل افغانستان است که با استخبارات قوی و دستگاه نیرومند دیپلوماسی و کدر های اکادمیک و متخصص با فراست انگریزی در مجموع این حدود نیم قرن همیشه توانسته با واقعگرایی سیاسی از منافع ملی انکشور دفاع نماید . بدینرو باید : منتظر نیرنگ جدید از زرادخانه سوپر شیطانی پاکستان باشیم . دسیسه جدید چه خواهد بود ؟ بدون شك هر پلان بر محور منافع ملی انکشور بخاطر حد اکثر سلطه و سیطره بر افغانستان تدوین گردیده است . باید اعتراف نماییم که پاکستان درین چهل و پنج ساله تداوم جنگ اعلام نشده انکشور در افغانستان ، بر تنظیم ها ، گروه ها و اشخاص زیاد سرمایه گذاری نموده است . درین دو سال آغاز سریال صلح ما شاهد بودیم که کم نیستند اقایانیکه حاضر اند برفع پاکستان بر مصالح علیای افغانستان پا بگذارند ، که جلسه یک سال قبل جلایان سیاسی کشور ما در مسکو و اسلام آباد ثبوت آن است . اکنون که پاکستان در تبابی با اداره آقای ترامپ قرارداد ، با کمال ظرافت و بحیث دایه مهربانتر از مادر در نقش کمک کننده " صلح " و با کتمان حقایق افتابی میخواهد ، به ناصح و مصلح تغییر قیافه داده و با حرافی و چرب زبانی عمران خان و وزیر خارجه آن به اغواگری میپردازند . بدینرو ساده ترین فورمول که به مذاق عجله دستگاه ترامپ برابر و باعث تضعیف

افغانستان می‌گردد: همانا طرح حکومت موقت عمران خان است که ده‌ها جلاب سیاسی از افغانستان کاندید آن است و میتواند بشکل مطلوب در آینده زیاده‌ترین سیطره پاکستان را به اشتراک پر رنگ طالبان، تنظیم‌های جهادی و جلابان سیاسی در حکومت موقت تامین و جنگ نیابتی را به صلح نیابتی تبدیل نماید. پاکستان با این تیر که کمر افغانستان را خواهد شکست، چندین هدف را همزمان بدست می‌آورد. تحقق چنین فورمول «صلح» زیر نام حکومت موقت که با اشتراک زورگویان تنظیمی که در واقع عوامل نفوذ و جنگ‌های نیابتی بازیگران منطقوی اند و طالبان که بعد از قرارداد قطر و مندرجات بخش مخفی آن در موقف «بلک واتر» قرار دارند، نتیجه جز تداوم جنگ‌های نیابتی و تقسیم افغانستان بساحات نفوذ ندارد. عمل ملاک صداقت است: اگر جنرالان پاکستان که حکومت ملکی را سوق و اداره مینمایند، بنابر عوامل مجبره، چنانچه می‌گویند، صلح و ثبات افغانستان بنفع شان است، باید به افغانستان بحیث کشور قربانی تجاوز و جنگ اعلام نشده‌شان راه منافع متقابل را پیش گیرند که قبل از در اقدامات آتی معنی پیدا مینماید - همکاری عملی و نه اعلامی بخاطر آتش بس سرتاسری و دایمی - روابط متقابل دولتی بمتابیه دو عضو متساوی الحقوق سازمان ملل متحد - قطع کمک به نظامی، لوژیستیکی به طالبان و برچیدن مراکز شان در پاکستان - عدم استفاده از تروریسم بحیث ابزار دستیابی به اهداف سیاست خارجی - کمک به صلح واقعی و ثبات در افغانستان درین حالت جانب افغانستان منافع مشروع پاکستان را احترام و با دید اقتصاد محور به تنظیم مناسبات دو کشور اقدامات مبتنی بر جیوپولوتیسم اقتصاد محور قرن بیست و یک اقدامات مقتضی را مرعی نماید. **راه مقابله با پاکستان:** صلح و ثبات و دولت مقتدر است که بتواند از منافع ملی و مصالح علیای کشور دفاع نماید. اما متاسفانه پاشنه اشیل افغانستان فقدان دولت مقتدر ملی قانون محوری عدالت گستر است و این فقدان و حاکمیت فساد و موجودیت فساد سالاران باعث گردیده که فکر کلان ملی شکل نگیرد و منافع و مصالح علیای افغانستان فدای دید تنگ نظرانه مذهبی، ایدیولوژیک، شیونیسیم عظمت طلبانه و سکتاریسم گردد و منافع بیشتر از سی میلیون شهروند افغان درگرو اقلیت منفور تاجران دین، دکانداران قوم، تیکه داران "جهاد" قربان گردد و صلح دایمی که ارمان تاریخی مردم مظلوم و تشنه به صلح است بیک سراب مبدل گردد. تجربه تاریخی مبین این واقعیت است که در موجودیت ثبات و دولت مقتدر در افغانستان (۱۹۴۷ م تا ۱۹۷۳ م)، پاکستان راه انقراض را پیموده و طی سالهای شروع جنگ اعلام نا شده و تجاوز بر افغانستان (نخستین جمهوریت و زمان محمد داود فقید) تا زمانیکه نظام دولتی درکشور مستقر بود (۱۹۹۲ م)، جنرالان پاکستانی در ایجاد عمق ستراتیژیک خود در کشور ما ناکام ماندند و حتی اوج تجاوز شان در جنگ معروف جلال اباد با شکست ننگین انجامید. اکنون که افغانستان بعد یک دهه انارشی تنظیمی و استبداد قرون وسطایی طالبان (تسلط مستقیم پاکستان) کشور ما درین دو دهه با تمام سنگ اندازیهای انکشور و عمالش، بالاخره صاحب قوای مسلح و نظام دولتی گردیده (البته با کاستی‌های فراوان)، پاکستان بخاطر سقوط آن به دسایس الحیل متوسل میگردد. البته قطع خونریزی، افغان کثی و دستیابی به صلح واقعی که خواست اساسی مردم و شرط بقای کشور است باید از طریق مذاکرات مستقیم و بلا قید و شرط دو طرف اصلی جنگ طالبان و دولت افغانستان بخاطر صلح مشروط در یک مکانیزیم عملی اشتراک طالبان در پروسه سیاسی و بحث قدرت بدور ارزشهای متعالی استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ملی و اصل تجزیه ناپذیری، که زمینه اعمال حق حاکمیت ملی را متعلق بمردم است میسر و حاکمیت قانون را که ازادی‌ها و حقوق اساسی شهروندان را تضمین می نماید، ممکن خواهد گردید، هشدار و هوشدار: **که دو باره همان سقوط هولناک دهه نود بر ما تحمیل نگردد.** البته مردم ازاده و غیور افغانستان و نیروهای سیاسی متعهد به مصالح علیای کشور

باید با تعقل و تجسس متوجه خطرات خانمانسوز پلان دشمنان تاریخی کشور باشند و با چنگ زدن به مصالح علیای افغانستان از مکانیسم عملی گذار به صلح پایدار و اعمال حق حاکمیت ملی که بطور انحصاری متعلق بمردم می باشد و استقرار حاکمیت قانون که ستون فقرات دولت مقتدر ملی و چتر بزرگ ملی برای احقاق حقوق و آزادی‌های شهروندان متساوی الحقوق کشور است ، دفاع نمایند .  
و حرف آخر اینکه : بیاد باید داشت که افزون بر سایر مصایب ، ما به فقدان نیروهای سیاسی ایوزیسیون مدنی و منوران با تفکر کلان ملی و انتقاد سالم نیز مواجه هستیم .

با حرمت